

# شذرات

نشریه دانشجویی، فرهنگی شذرات (برآده های طلا)

صاحب امتیاز: تشکل دانشجویی آرمان

مدیر مسئول و سردبیر: احمد رضوانی

سال هشتم، شماره ششم

هفته اول اسفند ۱۳۹۳

## علم، فکر نمی کند!

موجود در پزشکی مدرن و طب سنتی اصلا قابل ترجمه به یکدیگر نیستند. مهمتر از همه اینکه **جایگاه علوم مختلف در دوران قبل و دوران جدید با یکدیگر تفاوت دارد.**

۷- حال سوال اساسی اینجاست که انسان غربی بعد از رنسانس، چه نسبتی با عالم برقرار کرد که نتیجه اش اهمیت پیدا کردن علوم جدید شد؟ واقعیت این است ( و کمتر کسی در این واقعیت تردید دارد) که در غرب بعد از رنسانس و به خصوص از قرن هفدهم به بعد انسانی به صحنه آمد که شان او تصرف و تسخیر طبیعت است. **فرانسیس بیکن** یکی از پایه گذاران تمدن غربی جمله مشهوری دارد که می گوید: **بس است تفسیر عالم. اکنون وقت تغییر عالم است.** در سیر تحولات انسان معاصر به تدریج انسانی به صحنه آمد که خود را محور و مبنای ارزش می دانست و می خواست با اراده خود و مطابق با میل خود عالم را آنگونه که خود می پسندد؛ بنا

کند. افق دید انسان جدید هرگز از دنیا فراتر نمی رود و همین دو عنصر یعنی **پرستش نفس و دنیا** جوهره عالم مدرن است. و طبیعی است که چنین انسانی به دنبال علمی برود که او را به هدف نهایی خود که **تسخیر عالم و حداکثر تمتع ذات عالم غربی، تمامیت خواهی و سلطه جویی است.** به قول مرحوم سید

احمد فردید: **«تمام دوره جدید، چو نیک بنگریم خواهش نفس است به سوی استکبار.»** بنابراین ذات علوم جدید هم بر مبنای **تصرف در عالم و تسخیر طبیعت** است و این نکته ای است که اگرچه فهم آن ساده و آسان است؛ اما خود علم نمی تواند به این سوال ما پاسخ بدهد.

۸- پس علم، در هر عالمی مسیری متفاوت را طی میکند و تابع **مبانی فکری و غایت** آن عالم است. و **جایگاه و اصالت پیدا کردن** یک علم، امری اتفاقی نیست. پس نمی توان به صرف اشتراک لفظی به نام علم، در مورد همه علوم، نظری واحد داشت. عالم غرب و عالم دینی، دو عالمی است که به اندازه زمین تا آسمان با هم دیگر تفاوت دارند و لفظ علم در هر کدام از این دو عالم، معنای متفاوتی دارد. مثلا در احادیث دینی داریم که سودمندترین معارف، معرفت به نفس است. و یا از حضرت علی (ع) داریم که علمی که مایه اصلاح تو نشود، گمراهی است. و یا در تعریف علم داریم که علم، نوری است که خداوند در قلب هر کسی که بخواهد قرار می دهد. در قرآن هم داریم که تنها بندگان عالم خدا، از خداوند می ترسند و نسبت به خداوند خشیت دارند. کاملا واضح است که علوم جدید نه خشیت انسان را نسبت به خداوند بیشتر می کند ( که اگر این طور بود باید دانشجویان دکترا همه، نماز شب خوان می بودند!!!) و نه معرفت او را به نفس خویش و حقیقت خودش و عالم بیشتر می کند و نه مایه اصلاح کسی می شود و نه قلب آدمی را نورانی می کند! حال این سوال مطرح می شود که چه طور یک عده ای به خودشان اجازه می دهند که

نگاه است که داشته ما صرفا تولیدی های ماست. ( در نقد این نگاه، حرف بسیار است. اما بماند برای بعد). و یا در مورد مهندسی مکانیک هم می توان مشابه این سوال را پرسید. هر جوابی که به این قبیل سوالات داده شود، نشان دهنده جهان بینی و تفکر نهفته در پشت آن علم است.

۴- پس اینگونه می توان مجددا توضیح داد که ما هر **نسبتی** با عالم برقرار کنیم، متناسب با آن نسبت، به سراغ برخی علوم خاص می رویم و در نتیجه آن علوم جایگاه و اهمیت زیادی پیدا می کنند و برخی علوم هم مورد بی اعتنایی قرار می گیرند. اهمیت و جایگاه پیدا کردن یک علم، تابع غایت و نیاز یک جامعه است. **یعنی علم در حقیقت ابزاری است که برای رفع نیاز آن جامعه، استفاده می شود** و بی اعتنایی و یا توجه به آن کاملا وابسته به غایت آن جامعه است. با توجه به چنین نگاه و درکی باید به علم و علوم جدید نگاه کرد. اساسا سوال اینجاست که چرا در یک جامعه ای و یا در یک تمدنی برخی علوم از ارزش و جایگاه والایی برخوردار می شوند و مردمان آن جامعه سال های طولانی از عمر خود را صرف یادگیری آن می کنند؟ آیا این امر اتفاقی است؟ آیا میتوان از خود علم توقع داشت که به این سوال ما پاسخ بدهد؟

۵- تلاش ما باید این باشد که از خود علم عبور کنیم و نظر به **تفکر و جهان بینی** بیندازیم که در پشت آن علم نهفته است و باعث اهمیت آن علم شده است. امری که تقریبا می توان گفت هیچ گاه در دانشگاه به آن پرداخته نمیشود و صرفا تعلیم علوم جدید در آن انجام می پذیرد. البته این امر طبیعی است. چراکه دانشگاه خود برای تعلیم علوم جدید بوجود آمده است و بنا هم نبوده که در آن از تفکر نهفته در پشت مجموعه علوم فعلی سخنی گفته شود. ما در مقابل نظام آموزشی که در آن درس خوانده ایم و می خوانیم؛ کاملا منفعل هستیم و بر خلاف تصور خودمان، این راه را با اختیار خود، طی نکرده ایم . باید در نظر داشته باشیم اینکه مثلا ما بین مهندسی مکانیک و مهندسی برق حق انتخاب داشتیم دلیل بر آزاد بودن و اختیار داشتن ما نمی شود.

۶- پس پیدایش و اهمیت یافتن یک علم، وابسته به نوع نیاز ما است. هر علمی، در حقیقت پاسخی است که به یک نیازی داده می شود. از طرفی باید در نظر داشت که بر خلاف آنچه که معمولا گفته می شود؛ علوم جدید دنباله علوم قدیم و یا تکامل یافته آن نیست. البته رشته ای وجود دارد که علم قدیم را به علم جدید متصل میکند و یا کسی نمی تواند بگوید که تحقیقات علمای قدیم هیچ نقشی در علوم فعلی ندارد. اما این طور نیست که مثلا پزشکی امروز، تکامل یافته همان طب ابوعلی سینا باشد. بلکه این دو ماهیتا با یکدیگر متفاوتند. به این معنا که مفاهیم

۱- **علم فکر نمی کند!** طبیعی است که این جمله برای خیلی ها مایه تعجب باشد. چرا که اصلا بدون فکر کردن هیچ علمی به وجود نمی آید. قاعدتا بلافاصله این سوال پرسیده می شود که پس این همه دستاورد علمی، حاصل نیندیشیدن است؟ چگونه می توان در دورانی که بشر در اوج پیشرفت علمی خود قرار دارد؛ چنین ادعایی را مطرح کرد؟ پس منظور از فکر نکردن علم، چیست؟

۲- منظور از ادعای بالا این نیست که برای تولید علم به هیچ تلاش ذهنی نیاز نداریم. بلکه منظور اینست که این علم نیست که برای خود تعیین تکلیف می کند. بودن یا نبودن و یا چگونگی بودن یک علم، دست خودش و به اختیار خودش نیست. اینگونه میتوان گفت که علم بی اختیار است و امری فراتر از خود اوست که او را رهبری و جهت دهی میکند. **علم، خود فکر نمی کند و تحت اسارت تفکری است که او را حرکت میدهد و جایگاهش را مشخص می کند.** این امر فراعلمی که برای علم تعیین تکلیف میکند، چیزی جز **طلب و نیاز و غایت** آن جامعه نیست. این که هدف ما در زندگی چه باشد و متناسب با آن به سراغ کدام علوم برویم، سوالی است که هیچ گاه نمی توان از خود علم پرسید و این یعنی علم، فکر نمیکند.

۳- اگر بخواهیم عینی تر صحبت کنیم اینگونه می توان گفت که هر کدام از ما در یک رشته ای خاص در دانشگاه مشغول درس خواندن هستیم. آیا شده تا به حال از خودمان بپرسیم که چرا من باید این دروس را بخوانم و اساسا چه چیز باعث شده که این دروس از **اهمیت ویژه ای** برخوردار شوند؟ آیا می شود از خود علمی که ما آن ها را می خوانیم این سوال را بپرسیم؟ ما می توانیم به وسیله روابط و فرمول هایی که در هر علمی وجود دارد؛ جواب سوالات علمی خود را بگیریم. اما به وسیله روش هایی که هر علمی در طرح و حل مسائل دارد؛ نمی توانیم از آن علم بخواهیم که در باره چرایی اهمیت پیدا کردن خود آن علم توضیحی داشته باشد. مثلا آیا می شود از علم مهندسی صنایع ( البته اگر بخواهیم دقیق تر بگوییم؛ هیچ یک از علوم فنی مهندسی، علم نیستند؛ بلکه آن ها تکنیک

هستند. اما در این نوشته، غالبا به جای لفظ تکنیک، از لفظ علم استفاده شده است.) پرسید که چرا بهره وری در تولید تا **این حد اهمیت** دارد؟ اگر هم کسی به این سوال پاسخی بدهد، قطعا از موضعی فراتر از آن علم، به این سوال پاسخ داده است. مثلا در جواب این سوال، در یکی از کتاب های درسی اینگونه پاسخ داده شده است: «بهره وری مهم است؛ زیرا تنها ما می توانیم چیزی را داشته باشیم که تولید می کنیم.»

این جمله دیگر از سنخ خود مهندسی صنایع نیست. بلکه نظر به تفکر موجود در پشت آن دارد. و ناشی از این نوع

**آنچه که به علوم فعلی جایگاه و اعتباری تا این حد بخشیده است؛ غلبه ساحت مادی و دنیوی بشر بر سایر ساحت او است.**

فعلی و موضع گیری در مقابل آن باید تفاوت قائل شد. نکته دیگری که باید به آن اشاره شود اینست که طبیعی است کسانی که علوم فعلی را فرا میگیرند، می توانند به جامعه خود خدمت کنند و این امر در جای خود ارزشمند و قابل احترام است. اما نباید مسائل را صرفا در حد یک صورت مسئله اجتماعی فهم کرد و اگر کسی هنوز مطلب را در این سطح

می فهمد؛ مقصود را متوجه نشده است.

۱۰- طبیعی است که از گفته های بالا ضدیت با علم و مخالفت با ترقی برداشت می شود. اما واقعیت مطلب این چنین نیست. بلکه همه بحث اینجاست که علوم جدید خود حاصل یک نسبت جدید انسان معاصر با عالم و آدم است . **بنابراین در خود علم تفکر وجود ندارد، بلکه خود علم ناشی از یک نوع تفکر خاص است.** از دل مطالب بالا، بنا نیست که علوم جدید نفی بشوند. بلکه تذکری است برای نظر به ماهیت علم و تفکر پشت آن. آیا اگر کسی دعوت به شناخت تفکر نهفته در پشت علوم فعلی کند، باید او را ضد علم و مخالف با پیشرفت دانست؟ آیا ما که بهترین سال های عمر خودمان را صرف آموختن علوم جدید کرده ایم؛ حق نداریم که از ذات و ماهیت آن پرسش کنیم؟ آیا اگر تعلقات انسان به عالم هر روزه را مدام بیشتر کنیم و نگذاریم که نسبت به اسارت خود در چنگال تفکر غربی تذکر پیدا کند، مانع ترقی حقیقی او نشده ایم؟

منتشر شده در وبلاگ تشکل آرمان  
armaniut.blog.ir

## حاشیه بر متن

چند هفته پیش مقام معظم رهبری، در یک اقدام هوشمندانه نامه ای را به جوانان اروپا و آمریکای شمالی نوشتند و آنان را دعوت به شناخت بی واسطه از اسلام کردند. به همین خاطر ما هم به طور مختصر، چند نکته بی ربط و باریط را ذکر می کنیم. هر کدام از این نکات جا دارد که در موردشان توضیحات بیشتری داده شود؛ اما فعلا مجال توضیح بیشتر نیست. شاید در شماره های بعدی، این سه بند را با تفصیل بیشتری بیان کنیم.

### ۱- در این نامه، رهبری

علی رغم دعوت به اسلام، اسمی از جمهوری اسلامی و نظام فعلی حاکم بر ایران را به زبان نمی آورند. و از جوانان اروپا نمی خواهند که در شناخت اسلام، به نمونه عملی اسلام پیاده شده در ایران هم به عنوان الگو نگاه کنند. چرا که خود ایشان هم به این نکته ملتفت هستند که دستاوردهای نظام جمهوری اسلامی آن قدر مطلوب و ایده آل نیست که بتوان آن را به عنوان نمونه عملی اسلام پیاده شده به جهانیان معرفی کرد و این همان واقعیت تلخی است که نباید مورد غفلت قرار بگیرد. اگرچه نظام جمهوری اسلامی در طول ۳۶ سال گذشته دستاوردهای بسیار زیادی داشته است؛ اما واقعیت این است که بنا به دلایل مختلف، هنوز نیمه خالی لیوان دست کمی از نیمه پر آن ندارد. و کارنامه نظام جمهوری اسلامی، در حدی نیست که بتوان آن را به عنوان یک الگو به جهانیان معرفی کرد. پس بهتر است به جای اینکه دغدغه ما **توجیه وضع فعلی** باشد؛ در کنار دیدن نقاط مثبت، نقاط ضعف کنونی را هم ببینیم و مطالبه برطرف کردن آن ها را هم داشته باشیم. نه اینکه بخواهیم چشمانمان را به روی آن ها ببندیم.

۲- نکته مهم دوم اینست که عدم رجوع به دین حقیقی و اسلام حقیقی در بین جوانان، مخصوص به جوانان اروپا و آمریکا



نیست و این امر در کشور ما هم تا حد زیادی وجود دارد. اگر ما یک نگاه به دور و بر خود بیندازیم و خودمان را سرگرم تئوری سازی برای تحقق تمدن اسلامی نکنیم؛ این واقعیت را به خوبی می توانیم حس کنیم. چرا که اگر هم قرار باشد تمدنی دینی بنا بشود؛ رکن اصلی آن انسان سازی و تربیت انسان هاست و این امر آنطور که باید در کشور ما جدی گرفته نمی شود. از طرفی باید توجه داشت که سهم سیاست و حکومت در دینی کردن جامعه، یک نقش مهم، اما محدود است و این طور نیست که اگر در یک کشوری حکومتی دینی تشکیل شد؛ ضرورتا آن جامعه هم دینی می شود.

۳- خداوند با هیچ قوم و گروهی عقد اخوت نبسته است و این که در ایران یک حکومتی به نام دین تشکیل شده است؛ دلیل بر این نمی شود که **حرکت قافله بشری به سمت ما و مثلا نظام جمهوری**

## علم یا میل؟

علوم جدید و پیرو آن علوم پایه‌ی مربوطه، از جهت **حسّ و عقل** منحصر به غرب نیست، هر چند در **تحلیل و جهت‌دهی** به آن بر اساس تفاوت فرهنگ ملت‌ها، متفاوت مطرح شود، از این به بعد است که به علوم مثل برق و مکانیک می‌رسیم؛ از این‌جا به بعد، کنار ریاضیات و یا کنار حسّیات، نقش دل و گرایش ملت‌ها پیش می‌آید، حالا که شما می‌خواهید از استعدادهای ریاضی و حسّی‌تان استفاده کنید، میل می‌آید کنار استعدادهای ذاتی و ابزاری را که آن میل دنبال می‌کند از طریق به کارگیری عقل و محاسبات به‌وجود می‌آورد.

آن علمی که عبارت است از «**استعداد عقلی**»، به اضافه‌ی «**میل‌های شخصی**» منجر به **علم مکانیک می‌شود** که می‌خواستید به عنوان ابزار در جهت اهدافتان به کار بگیرید. حال اگر میل قلبی جهت روحانی نداشته باشد آن علم، صورت نفس اماره را به بازار می‌آورد.

ما وقتی بحث از علم مکانیک می‌کنیم، در ابتدا ممکن است این طور تصور شود که «علم مکانیک» به خودی خود مثل علم ریاضی، یک علم است، درحالی‌که این‌طور نیست! «مکانیک» عبارت است از «تفکر ریاضی»، به اضافه‌ی نگاهی خاص به قواعد طبیعت جهت تسخیر هر چه بیشتر آن.

چنانچه دقت بفرمائید در دل علم «مکانیک»، یک «میل» خوابیده است. اما در دل ریاضیات، میل و جهت قلبی مطرح نیست. به عنوان مثال خواجه نصیر الدین طوسی «رحمه الله علیه» را ببینید که با همین ریاضیات و محاسبات فوق‌العاده دقیق، رصدخانه‌ی «مراغه» را می‌سازد. وقتی به رصدخانه‌ی «مراغه» می‌روید، می‌بینید قواعد ریاضی که شما در مکانیک به کار برده‌اید، خیلی خوب رعایت شده است، اما طوری از آن‌ها استفاده شده و جهت داده شده که هیچ ضربه‌ای به طبیعت نزده او در عین رعایت آن قوانین، با طبیعت تعامل کرده و رصدخانه را ساخته است. موضوع علم مکانیک در مورد فیزیک هم مطرح است، «فیزیک» از یک منظر همان قوانین منظم طبیعت است، ولی با رویکردی که فرهنگ مدرنیته به عالم دارد. اما آیا در رصدخانه‌ی «مراغه» قوانین فیزیک و مکانیک به معنای جدید آن به کار رفته است؟ مسلم نه، چون جهتی که در فیزیک جدید مطرح است و نگاهی که در آن نهفته است در نگاه علمای گذشته نبوده است، برخورد آن‌ها با طبیعت با برخورد این‌ها اساساً متفاوت است.

امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمایند: «كَمْ مِنْ عَقْلٍ اسْبِرَ تَحْتَ هَوَى امير!»؛ چه بسیار عقلی که زیر حاکمیت هوس اسبیر است و قلب هوس آلود بر آن عقل فرمان می‌دهد. «ریاضیات» عقل است، اما اگر هوس به میان آمد، همین ریاضیات را به علمی تبدیل می‌کند که بر طبیعت سلطه پیدا می‌کند و مانع انکشاف طبیعت می‌شود. به جای اینکه بگذارد تا طبیعت به انکشاف آید؛ آن را سرکوب می‌کند.

منبع: کتاب تمدن زایی شیعه، نوشته استاد اصغر طاهرزاده

### پایان نامه

**اول** اینکه حتی الامکان این نشریه رو تو سلف نخونید. درسته که این نشریه غالبا دم سلف توزیع میشه، اما این به این معنا نیست که باید تو سلف خونده بشه!

**دوم**، عنوان این نشریه، از مارتین هایدگر، متفکر آلمانی هست. اما متن نشریه لزوما توضیح منظور خود هایدگر نیست. هرچند که بی ارتباط با اون هم نیست.

**سوم** اینکه هیئت نظارت بر تشکل های دانشگاه اطلاعیه زده و از دانشجویان دعوت کرده که برا کرسی های آزاد اندیشی ثبت نام کنند. خب این حرکت در جای خودش قابل تقدیر هست. اما واقعیت مطلب اینه که اگر اندیشه و تفکری در دانشگاه وجود داشت؛ خودش رو لنگ آیین نامه کرسی های آزاد اندیشی نمی کرد. آزاد اندیشی بیشتر از اونکه نیاز به آزادی داشته باشه؛ نیاز به اندیشه و روحیه آزاداندیشانه داره. که هیچ کدام از این دو فعلا وجود نداره. در نشریه بعدی، ان شاء... در این رابطه توضیح بیشتری خواهیم داد. اما قطعاً مثل روز روشن که این نوزاد مُرده به دنیا اومده و چیزی به نام آزاداندیشی در دانشگاه رخ نخواهد داد.

**چهارم**، چند هفته پیش بنری تو دانشگاه زده شده بود با موضوع «جمعیت ایران، دیروز، امروز، فردا» ان شاء... در شماره بعدی نشریه، چرایی محال بودن افزایش جمعیت را بیان خواهیم کرد.

**پنجم**، معضل گرد و غبار، همچنان در برخی استان ها به خصوص استان خوزستان وجود داره و امسال تشدید هم شده. جالبه که این معضل رو نه دولت قبلی که ادعای مدیریت مشترک جهانی رو داشت تونست حل کنه و نه دولت فعلی که منم کردنش گوش فلک رو کر کرده. گویا سیاسیون ما عادت کردن که بیش از اون چیزی که در توان دارن، ادعا

کنند. و باورشون شده که در عالم فعال ما بشاء هستند. ما هم باورمون شده که کلید حل تمامی مشکلاتمون در دست سیاسیون و دولتمردانمون هست. بعید نیست چهار روز دیگه توقع داشته باشیم که دولت جلوی زمین لرزه رو هم بگیره و یا از کاهش بارش باران هم جلوگیری کنه!

**ششم**، سید حسن خمینی نوه امام راحل اخیراً گفته اند که «دین داری منهای پیشرفت راهگشا نخواهد بود». گویی ایشان برای دین داری هم می خوان تعیین تکلیف کنند. اگر دین، کامل هست و به تمام نیازهای انسان نظر دارد؛ پس چه نیازی که ما امر دیگری را به آن اضافه کنیم و بگوییم ما دین داری و پیشرفت را با هم می خواهیم؟! ای کاش ایشان و امثالشون که مدام از خطر تاجر صحبت می کنند؛ کمی هم متوجه خطر تجدد بودند.

**هفتم**، اگه از دانشجویان کسی مطلبی در نقد مطالب ما در این نشریه داشت؛ ما حاضریم اونو تو نشریونمون چاپ کنیم. فقط کافی که از طریق ایمیل یا وبلاگ به ما اطلاع بده. آدرس ایمیل و وبلاگ، بالای صفحه هست. فایل پی دی اف این نشریه هم روی وبلاگ تشکل آرمان، گذاشته شده و می تونید اونو دانلود کنید و یا تو وبلاگ در مورد نشریه، نظرتون رو بنویسید. اگ خواستید می تونید نظرات خودتون رو به این شماره هم پیامک کنید. ۰۹۳۵۶۵۲۳۶۱۵

**هشتم**، آیت ا. جوادى آملی می فرمودند: «زمستان، بهار مؤمن است. روزهایش را روزه می گیرد و شبهای طولانی اش را به عبادت می پردازد.» زمستان هم کم کم رو به پایان است؛ اما هنوز خواب زمستانی ما تمام نشده است. ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر لنا و ترحمنا لنكونن من الخاسرين تا شماره بعدی

یاحق